

## چالش‌های اسلام‌گرایان الجزایر از دهه ۱۹۹۰ به این سو

\* خلیل‌اله سردارنیا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۷

\*\* رضا عمویی

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۸/۱۹

### چکیده

در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا در واکنش به ناکامی ایدئولوژی و دولت‌های سکولار ملی‌گرا از دهه ۱۹۷۰ به این سو، اسلام‌گرایی و جنبش‌های اسلامی در طیف‌ها، راهبردها و تاکتیک‌های گوناگون گسترش یافتند. با وجود این، اسلام‌گرایان در سال‌های گذشته به تأثیر از دلایلی همچون گسترش گروه‌های تروریستی و خشونت‌طلب مانند داعش و شکست اسلام‌گرایان در دور دوم انتخابات در مصر و تونس پس از انقلاب با چالش‌های جدی مواجه شده‌اند. الجزایر یکی از کشورهایی است که از دهه ۱۹۹۰، به شدت درگیر تعارض بین دو جریان ملی‌گرای سکولار و اسلام‌گرا بوده است اما اکنون، جریان اسلام‌گرا برخلاف گذشته از نفوذ زیادی در بدنه‌ی اجتماعی برخوردار نیست. در این نوشتار، پرسش اساسی آن است که، مهم‌ترین چالش‌های اسلام‌گرایان در الجزایر از دهه ۱۹۹۰ به این سو چه بوده‌اند؟ نگارندگان در صدد هستند تا با روش تحقیق تبیینی - علی و رویکرد جامعه‌شناختی سیاسی، به این پرسش پاسخ دهند. مهم‌ترین چالش‌های اسلام‌گرایان عبارت‌اند از: فقدان وحدت راهبردی-ایدئولوژیک، عدم برخورداری از سازمان قوی و فراگیر، افت شدید مشروعیتی ناشی از حرکت‌های تروریستی و عدم پذیرش این نوع جریان انحرافی از سوی نسل جدید جوانان برخوردار از تحول فکری-نگرشی. مهم‌ترین یافته‌ی این تحقیق آن است که در حال حاضر، به‌تأثیر از چالش‌های یادشده، به‌ویژه با انحراف و جهت‌گیری بخش قابل‌توجهی از اسلام‌گرایان به سمت القاعده، داعش و تروریسم، این جریان با کاهش قابل توجه مشروعیتی مواجه شده است و حزب و جریان ملی‌گرا-سکولار حاکم، با وجود ماهیت غیر دموکراتیک، همچنان در قدرت باقی مانده است.

واژگان کلیدی: الجزایر، اسلام‌گرایی، ملی‌گرایان سکولار، چالش‌ها.

\* دانشیار گروه علوم سیاسی

و مطالعات منطقه‌ای دانشگاه

شیراز.

kh\_sardarnia@yahoo.com

\*\* دانش آموخته‌ی کارشناسی

ارشد مطالعات خاورمیانه و

شمال آفریقا از دانشگاه علامه

طباطبایی.

Faream@gmail.com

## مقدمه

به تعبیر بری بوزان، منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا، دارای ساختاری متزلزل، پرتنش و چالش‌برانگیز است، این ساختار ریشه در انواع تعارض‌های قومی-زبانی، مذهبی، هویتی، ایدئولوژیک، سیاسی، سرزمینی و ژئوپلیتیکی دارد. یکی از مصادیق آن‌ها، تعارض بین هویت دینی و ملی با نمایندگی دو جریان ملی‌گرای سکولار و اسلام‌گرا است. گرچه در چند دهه‌ی گذشته، در شمال آفریقا جریان اسلام‌گرا به جریان غالب و پرنفوذ تبدیل شد، اما از میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو، ظهور و گسترش گروه‌های تروریستی و خشونت‌طلب مانند القاعده و داعش سبب شده‌اند که این جریان، وزن و اعتبار پیشین خود را از دست بدهد. در چنین بستری بود که جریان اسلام‌گرا در دومین انتخابات پارلمانی پس از انقلاب در مصر و تونس، جای خود را به جریان رقیب یعنی ملی‌گرایان سکولار داد. همین وضعیت و تحلیل در مورد الجزایر از میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو صدق می‌کند؛ به این معنی که جریان اسلام‌گرا به دلایلی با چالش‌های جدی مواجه شده است.

الجزایر، وسیع‌ترین کشور شمال آفریقا، دارای جمعیتی بیش از ۳۸ میلیون نفر با ۹۹ درصد مسلمان سنی مذهب و ترکیبی از دو گروه قومی عرب و بربر است. پیش از استقلال و پس از آن، اسلام‌گرایی همواره به‌عنوان بخش جداناپذیر از هویت مردم بوده و در حیات سیاسی و اجتماعی این کشور حضور داشته است. در دوران مبارزات استقلال‌طلبی، بین دو جریان اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی اتحاد و همراهی بود. پس از تثبیت حکومت، بین دو جریان، رقابت‌ها و تعارض‌ها شروع شد. در حد فاصل سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۹، خون‌بارترین و خشونت‌آمیزترین تنش داخلی در الجزایر بین نیروهای دولتی و شبه‌نظامیان اسلام‌گرا روی داد. در الجزایر، اسلام‌گرایان از طیف‌های گوناگون و با ایدئولوژی‌ها و تاکتیک‌های بسیار متفاوت تشکیل شده، و به‌هیچ‌وجه از وحدت سازمانی و راهبردی برخوردار نیستند.

در این نوشتار، نگارندگان در صدد ارائه‌ی پاسخ تحلیلی به این پرسش اساسی هستند: مهم‌ترین چالش‌های جریان اسلام‌گرا در الجزایر از دهه ۱۹۹۰ به این سو چه بوده‌اند؟ مهم‌ترین چالش‌های جریان اسلام‌گرا عبارتند از: عدم وحدت راهبردی-ایدئولوژیک و تاکتیکی، عدم برخورداری از سازمان فراگیر، بحران مشروعیت ناشی از حرکت‌های تروریستی، عدم برخورداری از پذیرش و اقبال افکار عمومی داخلی، منطقه‌ای و جهانی و در نهایت، عدم اقبال نسل جدید جوانان نسبت به جریان‌های تندرو اسلام‌گرا.

در این نوشتار، روش تحقیق از نوع تبیینی-علی با رویکرد جامعه‌شناختی سیاسی-تاریخی است. طبق این روش، بر تحلیل چرایی‌ها یا متغیرها در تبیین و توضیح متغیر

وابسته، یعنی ناکامی اسلام‌گرایان در الجزایر و از دست دادن نفوذ دیرین خود در جامعه‌ی این کشور، از دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو تمرکز گردیده است. متغیرهای تبیین‌کننده‌ی چالش‌ها و ناکامی‌های اسلام‌گرایان الجزایر (که در فرضیه ذکر شدند)، از مولفه‌های نظری مرتبط با جنبش‌های اجتماعی استخراج گردیده‌اند. روش جمع‌آوری داده‌ها از نوع اینترنتی و کتابخانه‌ای است. در این تحقیق، با رویکرد تبیینی، تلاش شده تا بین داده‌های تاریخی و مولفه‌های نظری، پیوند تحلیلی برقرار گردد، تا از این رهگذر، چرایی کاهش فزاینده‌ی نفوذ اسلام‌گرایان در بدنه‌ی اجتماعی یا جامعه‌ی الجزایر از دهه ۱۹۹۰ به این سو توضیح داده شود.

در ارتباط با پیشینه تحقیق، بایستی خاطر نشان ساخت که با جستجوی اینترنتی پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر در منابع فارسی، اثری مستقل در این ارتباط دیده نشد. در برخی منابع فارسی می‌توان مطالبی در ارتباط با خشونت‌گرایی و انحرافات در اسلام‌گرایان الجزایر یافت. در این ارتباط می‌توان به اثر حمید احمدی با عنوان «جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی» (احمدی، ۱۳۹۰)، کتاب عبدالوهاب فراتی با عنوان «رهیافتی بر علم سیاست و جنبش‌های اسلامی» (فراتی، ۱۳۷۸) و کتاب هرایر دکمجیان با عنوان «جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب» (دکمجیان، ۱۳۸۸) اشاره کرد. اما در منابع انگلیسی پاره‌ای مقالات و گزارش‌های قابل توجه از نویسندگان و مراکز تحقیقی و پژوهشی یافت شد که به این موضوع مربوط بودند، اما کمتر جنبه تحلیلی داشته و به هم‌همی متغیرهای موردتوجه در این تحقیق نپرداخته بودند؛ با این حال، از آن‌ها استفاده شد. مهم‌ترین آنها عبارت بودند از: مقاله‌ی عامل بوبکر با عنوان «سلفی‌گرایی و الجزایر پساکشمکش» (Boubekeur, 2008)، مقاله‌ی بروس ویتزمن با عنوان «چالش‌های اسلام‌گرایان در الجزایر» (Weitzman, 1997)، مقاله‌ی دالیا غانم یازبک با عنوان «افول احزاب اسلام‌گرا در الجزایر» (Yazbeck, 2014)، مقاله‌ی جیمز رندل با عنوان «چالش‌های اسلام‌گرایان در خاورمیانه و شمال آفریقا» (Randal, 1996)، نوشته‌ی تحلیلی موسسه بین‌المللی بحران با عنوان «اسلام‌گرایی، خشونت و اصلاحات در الجزایر» (International Crisis Group, 2004)، و مقاله‌ی کامرون لگن با عنوان «چالش‌های احزاب اسلام‌گرا در الجزایر» (Glenn, 2014). لذا این نوشتار و موضوع، به دلایلی همچون نبود اثر فارسی و محدودیت منابع انگلیسی مستقیم، از ضرورت بالایی برای مطالعه و تحقیق برخوردار بود.

در این نوشتار، به دلیل حجم زیاد مطالب مرتبط با چالش‌های گوناگون اسلام‌گرایان، عدم امکان چشم‌پوشی از بسیاری مباحث مهم و محدودیت مقاله از حیث تعداد صفحات، از آوردن عنوانی با نام چارچوب نظری خودداری شد، اما برای جبران این امر، در آغاز هر بحث پیرامون چالش‌ها، به اجمال یک یا دو پاراگراف، بحث نظری مرتبط با هر چالش طرح گردیده است. به‌طورمشخص، چارچوب نظری این نوشتار معطوف به پیش‌شرایط لازم در ارتباط با قدرت‌یابی، مشروعیت و گسترش

نفوذ جنبش‌های اجتماعی، و نیز دلایل تضعیف و افول قدرت، نفوذ و مشروعیت این کنش‌گران است. در این نوشتار با رویکرد جامعه‌شناختی سیاسی بر پیش‌شرط‌هایی مانند میزان سازمان‌یافتگی جنبش، میزان وحدت راهبردی و تاکتیکی بین اعضای جنبش و رهبران، پیوندهای افقی و عمودی در سازمان و زیرمجموعه‌های جنبش، میزان انعطاف‌پذیری ایدئولوژیک و پیوندها یا پل زنی ایدئولوژیک و ارزشی برای جذب نسل‌ها و افکار جدید و مولفه‌ها یا الزاماتی از این دست، توجه شده است. وجود این پیش‌شرایط منجر به تقویت و افزایش بسیج‌گری جنبش می‌شود و نبود این‌ها زمینه‌های تضعیف جنبش اجتماعی مربوطه را فراهم می‌کنند.

## ۱. بررسی اجمالی پنج دوره فعالیت جریان‌های اسلام‌گرا در الجزایر

### ۱-۱. اسلام‌گرایی در همراهی با ملی‌گرایی (تا پایان دهه ۱۹۶۰)

به لحاظ تاریخی، شکل‌گیری جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا در الجزایر را می‌توان در نیمه‌ی نخست سده بیستم ردیابی کرد. اسلام‌گرایی سیاسی در الجزایر، به‌گونه‌ای متفاوت از جریانات اسلام‌گرا در سایر کشورهای عربی دنبال شده است. در کشورهایی همچون مصر، عراق و سوریه، ملی‌گرایی عربی عمدتاً در تقابل با اسلام‌گرایی ظاهر شد، اما در الجزایر در مقطع زمانی پیش از استقلال و در دهه‌ی نخستین پس از استقلال، تقابل بین دو جریان اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی، کمتر از کشورهای دیگر بود و روابط عمدتاً در شکل همکاری‌جویانه نمود می‌یافت. در دهه‌ی نخست پس از استقلال، به‌جز مصر، در کشورهای شمال آفریقا مانند الجزایر و تونس، جریان اسلام‌گرا تکمیل‌کننده‌ی ملی‌گرایی بوده و این دو مفهوم در کنار هم استفاده می‌شدند. در کشورهای شمال آفریقا از جمله در الجزایر، بسیاری از مبارزان در جهت نفی سلطه‌ی استعمار غرب و رسیدن به استقلال داخلی، از دین به عنوان عاملی مناسب برای مخالفت با سلطه‌ی استعمار استفاده کردند (Weitzman, 1997:2). «جبهه‌ی آزادی‌بخش الجزایر» به‌عنوان حزب حاکم، در بدو تأسیس خود پیش از استقلال، شامل گرایش‌های گوناگونی از ملی‌گرایی و نیز علقه‌های دینی بود. در دو دهه‌ی نخست پس از استقلال، اسلام‌گرایان در بدنه‌ی رسمی دولت حضور مستقیم و رسمی نداشتند و انتقادات و مخالفت‌های آنان نسبت به حکومت در شکل آرام و اصلاح‌طلبانه بود و بیشتر نقدها متوجه رویکردهای سوسیالیستی دولت و حزب حاکم بود.

### ۱-۲. اسلام‌گرایی؛ از مشی مسالمت‌آمیز تا فعالیت مسلحانه (دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰)

دومین دوره‌ی حیات سیاسی و اجتماعی اسلام‌گرایان در دوران ریاست‌جمهوری هواری بومدین، دومین رئیس‌جمهور الجزایر (پس از احمد بن بلا) در فاصله سالهای ۱۹۶۵-۱۹۷۸ و حکومت شاذلی بن جدید در دهه ۱۹۸۰ سپری گردید. در نیمه‌ی

نخست حکومت بومدین بین حزب حاکم به عنوان نماینده‌ی جریان ملی‌گرایی و جریان اسلام‌گرایان، چندان تنشی وجود نداشت. ایدئولوژی حکومت وی ترکیبی از سوسیالیسم، ناسیونالیسم و اسلام بود. «بومدین» می‌خواست برای الجزایر هویتی جدید بسازد تا بر اساس آن، هم فرانسه‌دوستان، هم عرب‌دوستان و هم اسلام‌گرایان را خشنود سازد. (دکم‌جیان، ۱۳۷۷: ۳۶۹). اما از آغاز دهه‌ی ۱۹۷۰ به این سو، بین دو جریان تنش شروع شد. این تنش‌ها عمدتاً ماهیت سیاسی و غیرخشونت‌طلبانه داشت و تنازع بر سر کسب قدرت سیاسی و شکستن انحصار حزب حاکم جبهه آزادی‌بخش ملی بر قدرت سیاسی و حکومت بود. اسلام‌گرایان خواهان تغییرات اساسی‌تر در سیاست‌های دولت و حضور مستقیم در دولت بودند.

در آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰، در زمان ریاست جمهوری شاذلی بن جدید، مواضع انتقادی و مسالمت‌آمیز، جای خود را به شورش‌های مسلحانه داد؛ لذا این تغییر موضع، تأثیرات عمیقی بر روابط دولت و حزب حاکم الجزایر با گروه‌های اسلام‌گرا گذاشت. این تغییر موضع و خشونت‌گرایی ناشی از عوامل مهمی بود که عبارتند از: فضای بسته سیاسی با استیلای نظام تک‌حزبی جبهه آزادی‌بخش ملی، کاهش جهانی قیمت نفت در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، وضعیت نابسامان اقتصادی با نشانگان مهمی چون رکود، بیکاری و تورم فزاینده، به‌ویژه در ارتباط با اقلام و کالاهای ضروری اقتصادی، بوروکراسی ناکارآمد و فاسد و عدم کفایت مدرسه‌ها برای جمعیت رو به رشد نوجوانان و جوانان (James, 1996:24). مهمترین اقدام واکنشی دولت در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰، اصلاح قانون اساسی و برگزاری رفراندوم جهت تصویب قانون آزادی احزاب سیاسی بود.

### ۳-۱. ورود اسلام‌گرایان به فرایند رقابت سیاسی و انتخاباتی در آغاز دهه‌ی ۱۹۹۰

در سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۹۸۰ و سال آغازین دهه‌ی ۱۹۹۰، حکومت شاذلی به‌ناگزیر، فضای رقابتی ایجاد کرد. در این فضای جدید بود که «جبهه‌ی نجات اسلامی» در مارس ۱۹۸۹ با ائتلاف گروه‌های مختلفی از اسلام‌گرایان ناراضی و عمدتاً سلفی اعلام موجودیت کرد. این حزب با اتخاذ مشی مسالمت‌آمیز اعتراضی از زاویه‌های گوناگون دینی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، توانست بسیاری از طبقات فقیر و هم‌چنین جوانان شهری را به خود جذب کند و شبکه‌ی گسترده‌ای از حامیان توده‌ای را ایجاد کند.

انتخابات شهرداری‌ها و شوراهای شهری، نخستین سکوی پرش این حزب پرنفوذ اسلام‌گرا به قدرت سیاسی بود. این حزب در نخستین انتخابات چندحزبی الجزایر در سال ۱۹۹۰، با نام انتخابات شهرداری‌ها به پیروزی قاطعی دست یافت. موفقیت اسلام‌گرایان جبهه‌ی نجات در این دوره، بیش از هرچیز ناشی از اعلام شعارهای ایده‌آل‌گرایانه‌ای مبتنی بر عدالت اجتماعی و حذف فساد سیاسی و اقتصادی بود.

علاوه برآن، شرایط نامساعد اقتصادی و اجتماعی با دو مولفه‌ی مهم بیکاری و تورم روزافزون ناشی از کاهش درآمدهای نفتی دولت در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰، زمینه‌ی مساعدی را برای موفقیت اسلام‌گرایان فراهم آورد (Tlemçani, 2008:3). سکوی پرش دیگر، انتخابات پارلمانی بود. پیروزی جبهه‌ی نجات در انتخابات مجلس، در سال ۱۹۹۱، با کسب دو سوم کرسی‌ها به نگرانی شدید سران حزب حاکم، یعنی جبهه آزادی‌بخش ملی و به‌ویژه سران ارتش انجامید. پس از این پیروزی انتخاباتی، نظامیان با تشکیل یک کمیته دولتی، شاذلی بن جدید را مجبور به کناره‌گیری از قدرت کردند و جبهه‌ی نجات اسلامی را حزبی غیرقانونی اعلام کرده و بسیاری از سران جبهه‌ی نجات را دستگیر و زندانی کرد. این رویکرد غیر دموکراتیک نظامیان به جنگ داخلی خشن بین دو جریان اسلام‌گرای تندرو و جریان ملی‌گرای سکولار و نظامیان حاکم از سال ۱۹۹۱ به این سو و رشد گروه‌های اسلام‌گرای شبه نظامی مانند «جنبش اسلامی مسلح»، «جنبش دولت اسلامی»، «جماعت اسلامی مسلح»، «ارتش نجات اسلامی»، «اتحادیه اسلامی وعظ و جهاد» و «گروه سلفی وعظ و نبرد» انجامید (International Crisis Group, 2004:10).

#### ۴-۱. اسلام‌گرایی رو به افول از اواخر دهه ۱۹۹۰ به این سو

برخلاف دوره‌های دیگر، اسلام‌گرایی از اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو، به‌شدت افول کرد. به‌طور کلی در دوره‌ی بوتفلیقه، اسلام‌گرایان را می‌توان در ذیل دو جریان اصلی بررسی کرد: الف) گروه‌ها و احزاب اسلام‌گرای میانه‌رو و قانونی و مجاز به مشارکت سیاسی، مانند احزاب وابسته به جریان اخوان المسلمین و اسلام‌گرایان غیرسیاسی سلفی-وهابی و محافظه‌کار، ب) گروه‌های شبه‌نظامی مسلح و رادیکال و ممنوع از هرگونه مشارکت و فعالیت سیاسی (Ben Abdullah, 2014: 2).

انتخابات ریاست جمهوری جدید در ۱۹۹۸ منجر به پیروزی عبدالعزیز بوتفلیقه از حزب تازه‌تاسیس «مجمع ملی برای دموکراسی» و البته با حمایت ملی‌گرایان، سکولارها و ارتش گردید. بوتفلیقه در آغاز کار با همه‌پرسی گذاشتن «قانون عفو عمومی»، از یک سو توانست بحران داخلی را به صورت قابل توجهی مدیریت کرده و کاهش دهد؛ و از سوی دیگر با ارائه‌ی چهره‌ای صلح‌طلب و میانه‌رو از حزب سکولار تازه‌تاسیس «مجمع ملی برای دموکراسی» و همچنین حزب حامی‌اش، یعنی جبهه آزادی‌بخش ملی الجزایر، در عمل توانست مشروعیت و جایگاه اسلام‌گرایان نزد جامعه و افکار عمومی را بیش از پیش تضعیف کن. (Berkley Center for Religion, Peace & World Affairs, 2006). با اجرای طرح آشتی ملی و آزادی بسیاری از زندانیان سیاسی اسلام‌گرا، اسلام‌گرایان در این دوره بیشتر وارد لاک دفاعی شده و به مشی مبارزه و فعالیت مسالمت آمیز روی آوردند. البته برخی شبه‌نظامیان اسلام‌گرا اما با پایگاه حمایتی بسیار ضعیف، هر از چندگاهی به فعالیت مسلحانه در شهرها و مناطق کوچک اقدام می‌کنند.

## ۲. چالش‌های اسلام‌گرایان الجزایر از دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو

### ۲-۱. فقدان وحدت راهبردی-ایدئولوژیک بین اسلام‌گرایان

یکی از مهمترین پیش‌شرط‌ها در ارتباط با موفقیت جامعه‌ی مدنی و جنبش‌های اجتماعی در پیشبرد اهداف و آرمان‌های خود و دموکراسی، شکل‌گیری وحدت راهبردی و ایدئولوژیکی بین گروه‌ها و تشکلات همسو و دارای اهداف و آرمان‌های مشترک است. طبق نظریه‌ی «چارچوب‌بندی یا پل‌زنی ایدئولوژیک و نگرشی-ارزشی» گافمن، ضرورت دارد که کنش‌گران و نهادها یا تشکلات مدنی همسو، اختلافات نگرشی و ارزشی را کم‌رنگ ساخته و بر اشتراکات متمرکز گردند تا وحدت بر سر راهبرد یا استراتژی‌ها و به تبع آن، تاکتیک‌ها در روند مبارزه با دشمن یا مانع مشترک حاصل گردد. طبعاً هرچه بین کنش‌گران و گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی یک جنبش اجتماعی، وحدت راهبردی ایجاد و تقویت گردد، استمرار و موفقیت آن جنبش در رسیدن به اهداف مشترک بالا خواهد بود، در غیر این‌صورت با چالش‌ها یا احتمالاً شکست مواجه خواهند شد. (سردارنیا، ۱۳۹۰: ۱۴۷-۱۴۸)

یکی از مهمترین چالش‌های فراروی اسلام‌گرایان در الجزایر در دو دهه اخیر، واگرایی شدید ایدئولوژیکی-راهبردی و به تبع آن، عدم اتحاد و وحدت بر سر تاکتیک‌ها یا روش‌های مبارزاتی بوده است. به لحاظ راهبردی-ایدئولوژیکی، جریان رقیب یعنی ملی‌گرایی سکولار از وحدت راهبردی بالایی برخوردار است اما چنین وحدتی در جریان اسلام‌گرایی دیده نمی‌شود. چنین وضعیتی باعث شده که این جریان از یک سو، در ساحت سیاسی قادر به اعمال نفوذ و فشار سیاسی جدی بر حکومت نباشد و از سوی دیگر، در ساحت اجتماعی، نتواند به‌طور موثر در توده‌ها و به‌ویژه اقشار تحصیل‌کرده و شهرنشین اعمال نفوذ کند.

جنبش اسلام‌گرایی در الجزایر یکی از ناهمگن‌ترین جنبش‌ها در جهان عرب است. به‌لحاظ راهبردی-ایدئولوژیکی، اسلام‌گرایان، یک پیوستار متعارض از طیف میانه‌رو و متمایل به ترکیب ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی و اسلام‌گرایان تندرو و رادیکال را تشکیل می‌دهند، چنین پیوستاری مانع از اتحاد، سازماندهی واحد و تشکیل جنبش اجتماعی فراگیر شده است.

در جبهه‌ی نجات اسلامی که بزرگ‌ترین حزب اسلامی است، دو جریان و خط فکری وجود دارد: الف) بنیادگرایی و اصول‌گرایی: این دسته خواهان تحقق عقاید اسلامی و احکام شرع در جامعه هستند و بیشترین توجه خود را به تهاجم فرهنگی غرب و بازگشت به خویشتن، رهایی از غرب زدگی و انجام اصلاحات در جامعه معطوف کرده‌اند. ب) «سلفیون» و وهابی‌های آرمان‌گرا: این گروه با انجام اصلاحات و اجتهاد در امور دینی مخالف است و خواهان عمل به ظاهر قرآن و سنت است. علی‌بلحاج

آشکارا گڼته بود که: آزادی عقیده در اسلام وجود ندارد (فراتی، ۱۳۷۸: ۲۴۲-۲۴۱). این تعارض راهبردی، جبهه را از درون، دچار بحران کرد. جناح سلفی عقیده دارد که حکومت اسلامی با دموکراسی در تضاد است.

شکل گیری تعارض به خود جبهه نجات اسلامی محدود نماند؛ لذا در درون خود جریان سلفی نیز، تعارض وجود دارد. به طور کلی می توان از سه گروه مهم سلفی در این کشور نام برد که عبارتند از: الف) سلفی های الدعوة، این گروه متعلق به نحله ی اسلام گرای سنتی و محافظه کار و غیرسیاسی است و از اساس، اعتقادی به فرایندهای سیاسی و فعالیت سیاسی ندارند. این طیف، فعالیت خود را بر احیای اسلامی از طریق تمرکز بر جامعه، وعظ، فعالیت مذهبی، ارشادی و نظیر آن متمرکز کرده و از رویکرد انتقادی نسبت به دولت پرهیز می کند. آن ها هم اجازه فعالیت دارند و هم با پشتوانه مالی دولت، تشکیلات مذهبی خود را گسترش می دهند، ب) سلفی های سیاسی با محوریت حزب منحل شده ی جبهه نجات اسلامی، این طیف اجازه فعالیت ندارد. آنان گرچه دولت الجزایر را غیراسلامی می دانند، اما در صدد ساقط کردن دولت نیستند، ج) سلفی های جهادی و مسلح (Boubekeur, 2008: 3-5).

نوع مشی مبارزاتی نیز منشأ شکل گیری تعارض و مانع از وحدت راهبردی- تاکتیکی و اتحاد سازمانی در جریان اسلام گرا در دو دهه ی اخیر شده است، و در مقابل، منجر به افزایش وزن و نفوذ سیاسی جریان رقیب یعنی ملی گرایان سکولار شده است. از دهه ی ۱۹۹۰ به این سو، دو حزب اصلی اسلام گرای میانه رو به نام های « جنبش جامعه برای صلح» به رهبری محمود نحنا در سال ۱۹۹۰ و « جنبش اصلاح ملی» به رهبری عبدالله جاب الله در سال ۱۹۹۹ تاسیس شدند. این دو حزب، به صورت رسمی و قانونی اجازه ی فعالیت دارند و به تعبیری، اپوزیسیون رسمی و البته همکاری جوینده را تشکیل می دهند. هر دو حزب بر ضرورت میانه روی، مبارزه و فعالیت سیاسی مسالمت آمیز و پرهیز از خشونت گرایي تاکید داشته و پایبند بوده اند و بیشترین توجه خود را بر اصلاح طلبی، تغییر نگرشی و فعالیت مسالمت آمیز در عرصه ی جامعه ی مدنی متمرکز کرده اند (Boubekeur, 2007:1).

هر دو حزب در فضای رادیکالیسم حاکم بر دهه ی ۱۹۹۰ بر قرائت ملی گرایانه و اعتدالی از دین اسلام روی آوردند و بین هویت الجزایری یا ملیت و هویت دینی یا گرایش امت محور، تلفیق و سازواری ایجاد کردند. آن دو، خود را مدافع هر دو هویت ملی الجزایری و هویت دینی معرفی می کنند. با دولت رابطه ی انتقادی مسالمت آمیز و نیز همکاری جوینده دارند و از ایده ی اسلام گرایان تندرو سلفی مبنی بر تشکیل جایگزینی دولت اسلامی به جای دولت کنونی الجزایر پیروی نکرده اند. از دید آن دو حزب، الجزایر یک جامعه ی اسلامی است، در این جامعه، فضایل اخلاقی اسلامی، ارزش های اسلامی و حجاب رعایت می شوند؛ لذا نیازی به همراهی با ایده های تند و رادیکال اسلام گرایان نیست (Boubekeur, 2007:4). از دید محفوظ نحنا و حزب



جنبش جامعه برای صلح، اسلام دین صلح و دوستی است و مهم‌ترین راه‌حل، صلح و گفتگو است نه خشونت (Boubekeur, 2007:1). جنبش ملی اصلاح نیز تاکنون همانند حزب دیگر بر مشی اصلاح‌طلبی سیاسی و پرهیز از خشونت، پایبند بوده است. البته در مواردی، این حزب با تصمیمات و قوانینی مانند مجاز بودن واردات مشروبات الکلی و قانون خانواده مبنی بر اعطای استقلال بیشتر به زنان، به‌جد مخالفت کرده، اما در عین حال، راهبرد همکاری‌جویانه با حکومت را حفظ کرده است (Boubekeur, 2007: 4-5).

با وجود اختلافاتی که احزاب اخوانی الجزایر در نحوه‌ی جهت‌گیری نسبت به دولت دنبال می‌کنند، اما هر سه حزب جنبش جامعه برای صلح، جنبش ملی اصلاح و النهضه، اهداف اسلامی و سیاسی خود را از رویکرد بنیادگرایانه سلفی جدا می‌دانند. همچنین جریان اخوان المسلمین الجزایر برخلاف جریان مشابه مصری، مفهوم امت اسلامی را به عنوان یک مفهوم فراگیر در جهان اسلام مورد انتقاد قرار داده و بیشتر بر ملی‌گرایی در بستر وطن اسلامی بجای امت اسلامی عربی تاکید کرده است. این احزاب، گرچه قانون اساسی این کشور را مورد پذیرش قرار می‌دهند، اما این قانون را به عنوان قانونی غیراسلامی معرفی می‌کنند که نیازمند اصلاحات در چارچوب شریعت است (International Crisis group, 2004:15).

در مقابل طیف میانه‌رو، طیف تندور و خشونت‌گرا و شبه‌نظامیان مسلح اسلام‌گرا قرار دارند که به‌لحاظ راهبردی-ایدئولوژیکی متفاوت از میانه‌روها هستند. از حیث اهداف، برخی از شبه‌نظامیان مانند « جنبش دولت اسلامی » به دنبال تاسیس یک حکومت اسلامی تمام عیار در الجزایر از طریق عملیاتهای نظامی چریکی بوده و اعتقادی به فرایندهای انتخاباتی ندارند. این گروه پس از کودتای ارتش، روش‌های صلح‌آمیز را شکست خورده می‌داند.

## ۲-۲. ضعف تشکیلاتی - سازمانی و انشعابات داخلی

از حیث نظری، چارلز تیلی، در ارتباط با نقش سازمان جنبش در بسیج منابع مورد نیاز برای جنبش اجتماعی فراگیر و موفقیت آن در رسیدن به اهداف، مهم‌ترین نظریه‌پرداز است. مهم‌ترین کارویژه‌های سازمان در ارتباط با جنبش‌ها عبارت‌اند از: بسیج منابع ارزشی، انسانی و مادی، پیوند بین رهبران اصلی و درجه دو، پیوند بین رهبران و توده‌ها، ایجاد انسجام و اتحاد درون‌سازمانی و برقراری پیوندها و ارتباطات برون‌سازمانی برای تقویت و فراگیری جنبش. وجود سازمان قوی با کارویژه‌های یادشده می‌تواند در فراگیری، قدرتیابی، نفوذ و بسیج جمعیت برای جنبش و در نهایت، موفقیت آن در رسیدن به اهداف بسیار موثر باشد.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های موجود در جریان اسلام‌گرا و طیف‌های موجود در آن، عدم برخورداری از سازمان قوی و فراگیر و انشعابات مکرری است که در آن، روی داده است. طبعاً این انشعابات مانع از فراگیری، نیرومندی و بسیج منابع انسانی، مادی و عقیدتی-نمادین برای جریان‌ات اسلام‌گرا و عدم شکل‌گیری یک جنبش واحد و منسجم اسلامی در الجزایر گردیده است. به‌طور کلی افول سیاسی و سیر قهقراپی که امروزه اسلام‌گرایی سیاسی الجزایر با آن مواجه شده، از یک دهه پیش آغاز شد. پس از شکست اسلام‌گرایان جبهه‌ی نجات اسلامی در جنگ‌های داخلی، سایر گروه‌های اسلام‌گرا تلاش خود را بر محور بازسازی سازمانی احزاب اسلامی و تأسیس یک ائتلاف سیاسی فراگیر متمرکز کردند، اما رویکردهای فکری متفاوت هرکدام از رهبران حزبی تاکنون بزرگترین مانع ایجاد یک اجماع و سازمان سراسری بین اسلام‌گرایان بوده است.

بارزترین اختلاف و واگرایی در جریان امضای موافقت‌نامه‌ی رم به‌وقوع پیوست، این موافقت‌نامه که با وساطت برخی شخصیت‌های کاتولیک ایتالیا در تلاش برای پایان جنگ داخلی و کشتار خونین الجزایر در سال ۱۹۹۵، در شهر رم منعقد شد، به دلیل اختلاف نظر شدید گروه‌ها و جناح‌های تشکیل‌دهنده‌ی جریان اسلام‌گرا به نتیجه نرسید؛ لذا تقابل هم در درون جریان اسلام‌گرا و هم بین این جریان و حکومت استمرار یافت و شکل مسلحانه و خونین گرفت.

یکی از دلایل ایجاد شکاف سازمانی در جریان اسلام‌گرا، خط‌مشی جدید بوتفلیقه مبنی بر مشارکت دادن گروه‌های میانه‌رو و معتدل اسلامی در حیات سیاسی و اجتماعی الجزایر بود. طبعاً چنین سیاست و خط‌مشی جدیدی، بیشتر از آن که صادقانه باشد، عمدتاً در درون این جریان و جلوگیری از وحدت سازمانی تفرقه‌افکنانه بود. در سال ۱۹۹۸ تصمیم گروه اسلام‌گرای النهضه به مشارکت در فرایند سیاسی جدید الجزایر و همکاری با دولت بوتفلیقه به بروز شکاف در این حزب اخوانی منجر شد و در سال ۱۹۹۹ جاب‌الله با انشعاب از آن، سومین حزب اخوانی الجزایر با نام «جنبش اصلاح ملی» را پایه‌گذاری کرد. براین اساس، در دوران بوتفلیقه جریان اخوان المسلمین الجزایر با دارا بودن سه حزب مجزا، دو رویکرد متفاوت و متضاد را نسبت به دولت دنبال کرد. درحالی‌که جنبش اجتماعی صلح به رهبری نحنا و حزب النهضه به رهبری آدمی، در عین رقابت، سیاست همکاری و تعامل را با دولت دنبال کردند، حزب اصلاح به رهبری جاب‌الله به‌عنوان یک حزب مخالف در تقابل و رودرویی مخالفت‌آمیز با دولت بوتفلیقه قرار گرفت و هرگونه تعامل با دولت بوتفلیقه را رد کرد. در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی نیز، همین اختلافات حزبی-سیاسی و انشعابات مانع از آن شد که اسلام‌گرایان در مورد کاندیدای ریاست جمهوری و کاندیداهای پارلمانی به اجماع برسند.

مهمترین شکاف میان اسلام‌گرایان در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹

به وقوع پیوست. در حالی که در این انتخابات، ابوجره سلطانی، رهبر وقت «جنبش جامعه برای صلح» در یک موضع‌گیری غیر منتظره از نامزدی رییس جمهور عبدالعزیز بوتفلیقه در این انتخابات حمایت کرد، دیگر اعضای بلندپایه‌ی حزب با این امر مخالفت کردند. این اختلاف نظر اساسی و بنیادین بین اسلام‌گرایان، بیش‌ازپیش به تشتت آرا و جهت‌گیری‌های متناقض در برابر سیاست‌های دولت بوتفلیقه منجر شد. پس از انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۰۹، احزاب سیاسی اسلام‌گرا تلاش خود را معطوف به انتخابات پارلمانی ۲۰۱۲ کردند؛ به این منظور، یک ائتلاف سه‌گانه از سه حزب اسلام‌گرای اخوانی شامل النهضه، اصلاح و جنبش جامعه‌ی صلح به نام «ائتلاف سبز الجزایر» ایجاد کردند اما «جنبش جامعه برای صلح» که پیش‌تر به ائتلاف دولتی بوتفلیقه پیوسته بود، از آن ائتلاف خارج شد. این انشعاب و عدم وحدت سازمانی و برنامه‌ای، باعث شد که این ائتلاف تنها بتواند کمی بیشتر از ۱۰٪ آرا و در واقع ۴۸ کرسی در مجلس ملی الجزایر کسب کند. در حقیقت، ائتلاف سبز الجزایر تنها یک ائتلاف اعلامی و ظاهری بود نه ائتلاف واقعی با برنامه مشترک (Glenn, 2014:4).

در مجموع، امروزه جنبش اسلامی میانه‌رو در الجزایر، جنبشی ضعیف، شکننده و بسیار ناتوان در جلب حمایت عمومی و توده‌ای است؛ زیرا فاقد سازمان و ستاد مرکزی قوی برای رسیدن به ائتلاف فراگیر، وحدت راهبردی و بسیج منابع مادی، معنوی و عقیدتی اسلام‌گرایان است. اسلام‌گرایان در دوران بوتفلیقه، ضعیف‌ترین دوران حیات سیاسی خود را از زمان استقلال الجزایر سپری می‌کنند. عواملی همچون جهت‌گیری‌های متناقض رهبران اسلام‌گرا، تضاد منافع، اتهامات چندجانبه گروه‌ها به یکدیگر، عدم ثبات در اهداف و عدم اجماع در موضوعات و سازماندهی ضعیف، باعث شده‌اند تا اسلام‌گرایان نتوانند افکار عمومی و توده‌ها را با خود همراه کنند و در رقابت‌های انتخاباتی نیز شکست خورده‌اند (Arief, 2013:4).

### ۲-۳. فقدان مشروعیت بر اثر خشونت‌گرایی و تروریسم

یکی از مهم‌ترین چالش‌های فراروی جریان اسلام‌گرایی در الجزایر از دهه ۱۹۹۰ به این سو، بحران مشروعیت یا مقبولیت این جریان و در جهت عکس، افزایش مشروعیت و مقبولیت جریان رقیب و حاکم ملی گرا-سکولار است. چنین بحرانی منجر به دو پیامد منفی مهم شده است که عبارتند از: کاهش اقبال عمومی در بدنه‌ی اجتماعی و اقشار گوناگون و نیز در افکار عمومی جهانی از یک سو، و ناتوانی این جریان از تاثیرگذاری و فشار موثر بر حکومت در جهت پیشبرد خواسته‌های خود از سوی دیگر. طبعاً چنین بحران و عدم اقبال افکار عمومی در خلأ شکل نگرفته است و عوامل گوناگونی در این ارتباط تاثیرگذار بوده‌اند.

یکی از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر تضعیف مشروعیتی جریان اسلام‌گرای تندرو در الجزایر، خشونت‌گرایی افراطی مسلحانه و تروریسم کور بوده است. در جهان

درهم‌پیچیده‌شونده و جهانی‌شدن شتابان امروز، تروریسم به عنوان مهم‌ترین مسئله و دغدغه مشترک است و در هر شکل دولتی و غیردولتی، مذهبی و سیاسی، در نزد افکار عمومی جهانی، مطرود و نکوهش می‌شود. لذا حرکت‌های تروریستی و مسلحانه‌ی گروه‌های اسلام‌گرای سلفی یا گروه‌های وابسته به القاعده در الجزایر، به شدت بر عدم اقبال عمومی مردم، به‌ویژه تحصیل‌کردگان موثر بوده است.

حمید احمدی از تحلیل‌گران خاورمیانه، سه نوع خشونت را در ارتباط با جنبش‌های اسلامی به کار می‌برد که عبارتند از: الف) خشونت واکنشی، کم‌شدت‌ترین نوع خشونت است که در واکنش به نوع عملکرد دولت حاکم یا دولت‌های خارجی به کار می‌رود، ب) خشونت ایدئولوژیک که جهت‌پیاده کردن برنامه‌ی سیاسی برای تشکیل حکومت اسلامی رخ می‌دهد، ج) خشونت فرقه‌ای، پرشدت‌ترین، کورکورانه‌ترین و انحرافی‌ترین نوع خشونت است که ناشی از تعصب شدید عقیدتی و برداشت‌های فرقه‌ای-گروهی بسیار متعصبانه از دین است. اقدامات خشونت‌بار جنبش اسلامی الجزایر با محوریت گروه «جماعت مسلح» که به کشته شدن صدها غیرنظامی در الجزایر انجامید، و حمله‌ی این گروه به اتوبوس جهان‌گردان خارجی در دهه ۱۹۹۰ از نخستین نمونه‌های خشونت فرقه‌ای است. این گروه همانند القاعده و طالبان، هیچ تفاوتی بین نظامیان و غیرنظامیان قائل نیست و از انجام خشونت، هیچ ابایی ندارد (احمدی، ۱۳۹۰: ۹۷-۹۵).

سلفیسم جهادی، آبشخور معرفتی گروه‌های تروریستی در الجزایر است. گروه‌های شبه‌نظامی متعلق به این نحله، روشنفکران سکولار، ملی‌گرایان، مقامات و تشکیلات دولتی، یهودی‌ها، دولت‌های غربی و آمریکا و حتی غیرنظامیان داخلی و خارجی را آماج حملات خود قرار داده‌اند. هواپیماربایی، حمله به متروها در چند کشور اروپایی، بمب‌گذاری انتحاری در داخل و خارج، و پیوستن و همکاری با داعش از جمله مصادیق کارنامه‌ی منفی این گروه‌ها است که به تنفر عمومی نسبت به این گروه انجامیده است (Filiu, 2009:2-5)، و در مقابل، این فعالیت‌های تروریستی منجر به تحکیم قدرت و سلطه‌ی جریان سکولار و ملی‌گرای حاکم-علی‌رغم انسداد سیاسی و کارنامه‌ی غیردموکراتیک-شده است.

یکی از گروه‌های مخوف تروریستی در الجزایر، گروه «القاعده مغرب اسلامی» است. اوج تحرکات و اقدامات تروریستی این گروه در سال ۲۰۱۱ بود که در مجموع به ۲۰۱ عملیات در خارج از الجزایر و ۱۷۵ حمله تروریستی در خاک این کشور دست زده است (American foreign Policy Council, 2013:2-6). بزرگ‌ترین عملیات نیروهای امنیتی الجزایر علیه این گروه در سال ۲۰۱۲ انجام شد که به ۲۰۰ کشته و دستگیری ۴۰۰ نفر از اعضای آن و در نهایت به ضعف و کاهش قابل‌توجه موقعیت این گروه منجر گردید. عملیات نظامی نیروهای فرانسوی در شمال مالی در سال ۲۰۱۳ این گروه را بیش از پیش دچار ضعف و پراکندگی ساخت. با شکل‌گیری

گروه القاعده، سلفی‌گری جهادی، جهت‌گیری تروریستی و مسلحانه‌ی خود را از سطح محلی-ملی به سطح جهانی تغییر داد.

از اواسط سال ۲۰۱۴ به این سو، گسترش گروه‌های تروریستی وابسته به داعش در شمال آفریقا و الجزایر نیز به جایگاه و موقعیت این گروه در الجزایر به شدت ضربه زد. انشعاب گروه کوچکی از القاعده مغرب اسلامی با نام « جندالخلیفه» و پیوستن و بیعت این گروه با ابوبکر بغدادی، رهبر داعش، در عمل حضور تروریستی داعش در الجزایر را آشکار کرد. با انتشار ویدئوهایی از اقدامات جندالخلیفه در سپتامبر ۲۰۱۴ از جمله گردن زدن گردشگران فرانسوی، دولت الجزایر اقدامات امنیتی گسترده‌تری را در مبارزه با جندالخلیفه آغاز کرد. در سپتامبر ۲۰۱۵، در جریان یک عملیات تهاجمی علیه مواضع این گروه در شهر ایسر، رهبر این گروه، عبدالملک و چند تن از دیگر اعضای بلندپایه‌ی آن به هلاکت رسیدند (Gartenstein & et.al, 2015:30).

از حیث سیاسی، مدیریت موفقیت‌آمیز بوتفلیقه در کنترل و فروکش کردن تدریجی تنش‌ها و قانون عفو عمومی، عامل دیگری بود که سبب خلع سلاح و تضعیف مشروعیتی اسلام‌گرایان تندرو و تضعیف جایگاه آنان در افکار عمومی داخلی و منطقه‌ای-جهانی و تقویت مشروعیت سیاسی حکومت شده است. علاوه بر آن، بوتفلیقه با کاربست موثر دستگاه‌ها و نیروهای امنیتی توانسته است فعالیت سیاسی مخالفان خود را محدود کند و از طریق برقراری ثبات، نیز توانسته است مشروعیت دولت خود را تقویت نماید. این اقدامات امنیتی با شعار مبارزه با تروریسم به دولت بوتفلیقه اجازه داد تا بسیاری از اتحادیه‌های کارگری را محدود کند و اعتبارنامه‌ی بسیاری از احزاب که در دوران فضای باز سیاسی صادر شده بود را لغو کند (Boubaker, 2011: 60).

به لحاظ سیاسی، انعطاف دولت و جریان سیاسی ملی‌گرا-سکولار حاکم نسبت به جریان میانه‌رو اخوان المسلمین و دو حزب شاخص آن یعنی «جنبش جامعه برای صلح» و «جنبش ملی برای اصلاح» نیز در افزایش مشروعیت سیاسی این جریان و حکومت و کاهش مشروعیت اسلام‌گرایان تندرو موثر بوده است. امروزه حضور گسترده و روبه رشد وهابی‌های سلفی در مساجد و دانشگاه‌های الجزایر بدون هیچ‌گونه محدودیت دولتی از جانب مبلغان وهابی دنبال می‌شود. برخلاف جهادگرایان سلفی، وهابیت سلفی در الجزایر، عملیات‌های تروریستی را محکوم کرده و از ابراز عقیده در مورد کارکردهای جاری حکومت و دولت پرهیز نموده است.

از سال ۲۰۰۰ به این سو، استمرار خشونت‌ها به از سرگیری انسداد سیاسی و تشدید کنترل سیاسی و امنیتی علیه اسلام‌گرایان تندرو توسط دولت و حزب حاکم منجر شده و این انسداد توجیه گردیده است. در حالی که

الجزایر شاهد برگزاری چندین دوره انتخابات در دوران بوتفلیقه بوده است، اما فقدان بستر رقابتی سیاسی واقعی میان احزاب موجود، به تداوم سلطه و هژمونی روزافزون حزب حاکم و دولت بوتفلیقه انجامیده است. استمرار خشونت‌گرایی مسلحانه‌ی گروه‌های شبه‌نظامی و اعلام وفاداری برخی گروه‌ها به القاعده منجر به عدم موفقیت آن‌ها در به چالش طلبیدن سیاست خارجی و نزدیکی دولت بوتفلیقه به ایالات متحده آمریکا و غرب گردیده است. ایالات متحده و دولت بوتفلیقه مبارزه با تروریسم را به عنوان هدف مشترک خود اعلام کرده‌اند (International Crisis group, 2004:18).

عدم پذیرش فرصت‌های موجود برای فعالیت مسالمت‌آمیز از سوی جبهه‌ی نجات اسلامی و احزاب اسلام‌گرای دیگر نیز در تضعیف مشروعیتی و عدم اقبال عمومی به ویژه از ناحیه‌ی شهرنشینان و تحصیل‌کردگان موثر بوده است. پاره‌ای ایرادات مهم نسبت به عملکرد جبهه‌ی نجات اسلامی در این مقطع، وارد شده است. یکی از این نقدها، عدم پذیرش قانون اساسی اصلاح شده از سوی این حزب اسلام‌گرا در زمان شاذلی بن جدید، مبنی بر اعطای برخی آزادی‌ها، فضای باز سیاسی و انتخابات چند حزبی و درخواست بازنویسی قانون اساسی جدید برای الجزایر از سوی این حزب بود. علاوه‌برآن، اسلام‌گرایان بر لزوم تاسیس دولت اسلامی در الجزایر تاکید کرده و دموکراسی را کفرآمیز و غیراسلامی تلقی کردند. بخش دیگر از انتقادات نسبت به جبهه‌ی نجات مرتبط با عدم فراگیری و بازبودگی این حزب به روی همه گروه‌ها و احزاب سیاسی و بی‌اعتقادی به رویه‌های دموکراتیک بوده است. در حقیقت، هرچند جبهه نجات شامل گروه‌های متنوعی از اسلام‌گرایان بود لذا برخی از منتقدان سرسخت آن از میان سایر گروه‌های اسلامی بودند. این وضعیت باعث شده بود تا این حزب به عنوان یک حزب اسلام‌گرا از موقعیت شکننده‌ای برخوردار باشد و نتواند اجماع کلی مورد نظر خود میان همه فعالان سیاسی اسلام‌گرا را بدست آورد.

در ساحت فکری- اندیشه‌ای فکری نیز، جبهه نجات در معرض انتقادات صریح بود. بخش مهمی از چارچوب تئوریک و نظری جبهه نجات براساس اندیشه‌ها و آرای سید قطب، اندیشمند بنیادگرای مصری بود. آن چه در آرای سید قطب با عنوان تکفیر اشخاص یا امور غیر اسلامی دنبال می شد، همواره میان رهبران و نخبگان جبهه نجات مورد تاکید و توجه بود. از این منظر، جبهه نجات به عنوان یک حزب سیاسی اسلامی با رویکردی بنیادگرایانه همواره از جانب رسانه‌های مخالف، مورد نقد واقع شد و با افت شدید مشروعیتی مواجه گردید.

## ۴-۲. شکست اسلام‌گرایان در مصر و تونس پس از انقلابات اخیر

در ادبیات توسعه و انقلاب‌ها، نظر بر آن است که انقلاب‌ها و تحولات سیاسی بر

محیط پیرامونی خود تاثیر می‌گذارند که هانتینگتون از آن به «اثرات سرایتی» یاد کرده است. در جهان درهم‌تنیده و وابستگی متقابل، هیچ تحول سیاسی در محیط پیرامونی بدون تاثیر و واکنش محلی نخواهد بود، به تعبیر نظریه‌پردازان جهانی، هر رویداد جهانی، انعکاس محلی دارد و هر رویداد محلی نیز بازتاب جهانی خواهد داشت. تحولات سیاسی اخیر خاورمیانه در آغاز منجر به جنب و جوش اولیه اسلام‌گرایان و طرفداران دموکراسی در الجزایر شد، ولی استمرار نیافت. اما شکست اسلام‌گرایان در دور دوم انتخابات پارلمانی در تونس و مصر و پیروزی جریان سکولار و ملی‌گرا، حیات سیاسی اسلام‌گرایان در الجزایر را با دشواری بیشتری روبرو کرد و بر کاهش اقبال عمومی، به‌ویژه تحصیل‌کردگان شهری و جوانان نسبت به اسلام‌گرایان موثر واقع شد.

علاوه بر شکست انتخاباتی و سیاسی اسلام‌گرایان در تونس و مصر، عواملی همچون گسترش گروه‌های تروریستی سلفی و بنیادگرایی جهادی مانند داعش در لیبی، عراق و سوریه و نیز در مناطق مرکزی الجزایر مانند جندالخلیفه (که در سال ۲۰۱۴ اعلام وجود کرد) نیز در کاهش اقبال عمومی نسبت به اسلام‌گرایان الجزایر در سالهای اخیر، بسیار موثر بوده‌اند. این مسئله به‌ویژه در ارتباط با الجزایر که دورانی از خشونت‌های داخلی میان اسلام‌گرایان و نظامیان در دهه‌ی اخیر را تجربه کرده است، بسیار موضوعیت می‌یابد. براین اساس، آنچه در حال حاضر برای اسلام‌گرایان ضروری به نظر می‌رسد، فاصله‌گیری اسلام‌گرای میانه‌رو از اسلام‌گرایان رویکرد جهادی-سلفی خشونت‌طلب در منطقه و در الجزایر است. این موضوع، به‌این‌خاطر اهمیت بیشتری می‌یابد که بیشترین تعداد تروریست‌های خارجی فعال در سوریه را اسلام‌گرایان جهادی تشکیل می‌دهند که از مرز تونس و الجزایر وارد شده‌اند. سی. ان. ان در گزارش خود در جولای ۲۰۱۵، شهر مرزی القصرین در تونس، در مجاورت با الجزایر، را مهم‌ترین پایگاه سازماندهی و اعزام گروه‌های تروریستی به سوریه معرفی کرده است (Elbagir, 2015: 15).

## ۲-۵. تحول نسلی و نگرشی در الجزایر در دو دهه‌ی اخیر

در ادبیات نظری، باور بر آن است که هر نوع کنش‌گری و رفتار در سطح فردی، گروهی و جمعی، تابعی از بستر ارزشی و نگرشی و فرهنگ سیاسی است. طبعاً هر چه بستر ارزشی-نگرشی و فرهنگ سیاسی، متحول و دموکراتیک گردد، چنین بستری کنش‌گری از نوع خشونت‌آمیز، اقتدارگرایانه و تروریستی را نمی‌پذیرد. شواهد و مطالعات انجام شده حاکی از تغییر و تحول نگرشی و ارزشی و فرهنگ سیاسی در جامعه‌ی الجزایر، به‌ویژه در اقصای شهری شهرهای بزرگ و تحصیل‌کردگان دانشگاهی و متوسطه در دو دهه‌ی اخیر بوده است. از دهه ۱۹۹۰ به این سو، این تغییر و تحول نگرشی به‌تاثیر از عوامل مهمی روی داده است که عبارت‌اند از: تحولات و نوسازی

در ساختارهای آموزشی، ارتباطی، شهرنشینی، رسانه‌ای و زیرساخت‌های ارتباطات دوربرد، دسترسی فزاینده‌ی جوانان به اینترنت و تلویزیون‌های ماهواره‌ای و فضای جهانی دموکراسی‌خواهی. چنین فضای متحول فکری و نگرشی در جهان امروز و در جامعه الجزایر، اسلام‌گرایی تندرو را نمی‌پذیرد.

برای ملموس و عینی‌تر شدن بحث، آمار و داده‌های کمی در ارتباط با تغییر و تحول ارزشی و نگرشی و عوامل مؤثر بر آن، به اجمال ارائه می‌شوند. از جمله مطالعات بسیار مهم انجام‌شده در خصوص اعتبار یا عدم اعتبار تجربی نظریه‌ی برخورد تمدنی هانتینگتون، تحقیق تجربی پیمانوریس و اینگلهارت در سال ۱۹۹۸ با استناد به داده‌های موسسه «پیمایش ارزشی جهانی» در مورد ۸۰ کشور از مناطق مختلف جهان است که ۱۱ کشور از این تعداد، از حوزه‌ی جهان اسلام انتخاب شده‌اند که عبارت‌اند از: مصر، اردن، عربستان، الجزایر، پاکستان، ترکیه، آذربایجان، اندونزی، بنگلادش، مراکش و ایران. در این مطالعه، در ارتباط با حمایت از آرمان‌های دموکراتیک، تفاوت آماری معنی‌داری بین غربی‌ها و مسلمانان در خاورمیانه و شمال آفریقا دیده نشد (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷، صص ۲۲۵-۱۹۹).

جمال و تسلر در مطالعه‌ای با استناد به داده‌های ۲۰ پیمایش یا نظرسنجی نگرشی - ارزشی از پنج کشور جهان عرب بین ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ و «داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها» نشان می‌دهند که تأیید ارزش‌های دموکراتیک در جهان عرب به گستردگی یا حتی بالاتر از برخی مناطق دیگر جهان است. ۸۱ درصد از الجزایری‌ها معتقد بودند که دموکراسی به‌عنوان بهترین نظام سیاسی جهان است و آن‌ها معتقد به اجرای تدریجی اصلاحات سیاسی بوده‌اند (Jamal & Tesler, 2008).

طبعاً در چنین بستر متحول نگرشی و شکاف نسلی روی داده در الجزایر، دیگر به مانند گذشته، جریان اسلام‌گرای تندرو نمی‌تواند در بدنه‌ی اجتماعی از نفوذ و اقبال زیادی برخوردار باشد. چنین فضایی نشان داد که اسلام‌گرایان سیاسی الجزایر در قالب احزاب سیاسی اسلام‌گرا حتی از نوع اسلام‌گرایی میانه‌رو از دهه ۱۹۹۰ به این سو، نتوانسته است کارکرد مطلوب و قابل‌قبولی در راستای جذب افکار عمومی میان اقدشار میانی اجتماع به‌دست آوردند و شواهد به‌روشنی نشان از شکست کارایی احزاب سیاسی اسلام‌گرا در این کشور دارند.



## نتیجه‌گیری

در این نوشتار، عمدتاً تلاش بر بیان این واقعیت بود که گرچه اسلام‌گرایی و هویت دینی همواره در حیات سیاسی و اجتماعی الجزایر در بیش از یک سده‌ی اخیر حضور داشته است، اما با وجود این، عقبه‌ی تاریخی ریشه‌دار، از دهه ۱۹۹۰ به این سو نتوانست در عرصه سیاسی و اجتماعی الجزایر از جریان ملی‌گرای حاکم برتری بگیرد؛ لذا جریان رقیب حاکم با تمام معایب و اقتدارگرایی، همچنان در قدرت سیاسی باقی مانده است و اسلام‌گرایان به اندازه گذشته از قدرت و نفوذ در جامعه‌ی الجزایر برخوردار نیستند.

ساختار قدرت سرکوب‌گر در جلوگیری از قدرت‌یابی اسلام‌گرایان از دهه ۱۹۹۰ به این سو تاثیرگذار بوده است و آن را نمی‌توان نادیده گرفت، کم‌این‌که دخالت ارتش در سرکوب این جریان پس از پیروزی در انتخابات شهرداری‌ها و جلوگیری از شرکت آن‌ها در انتخابات موثر واقع شد. با وجود این، محدود کردن موضوع به این عامل، واقع‌بینانه نیست، بنابراین بایستی دلایل و کاستی‌ها را در خود جریان اسلام‌گرا جستجو کرد. یکی از یافته‌های این تحقیق، آن است که اسلام‌گرایان بر خلاف اخوان المسلمین مصر و نیز جریان ملی‌گرای حاکم از سازمان و سازماندهی قوی برخوردار نبودند، لذا از نفوذ آنها در جامعه کاسته شد و از دهه ۱۹۹۰ به این سو، در نبود سازمان و تعهد سازمانی قوی و فراگیر نتوانستند از وحدت راهبردی و تاکتیکی در رقابت با ملی‌گرایان برخوردار شوند، بدین ترتیب ضعف سازمانی و نبود سازمان فراگیر و واحد به تعدد و پراکندگی سازمانی و در نهایت به واکرایی در گروه‌های اسلام‌گرا انجامید. یافته‌ی دیگر آن است که جریان‌ات اسلام‌گرا به سمت واکاوی آسیب‌شناسانه‌ی خود حرکت نکردند، لذا اصول و روش‌های کهنه حفظ شدند و این روش‌ها و باورها با بستر متحول فکری و نسلی جوانان و نوجوانان چندان سازگار و اقناع‌کننده نبود، بنابراین نسل جدید بر خلاف نسل پیشین جوانان، تمایل زیادی به همکاری با این جریان، به‌ویژه طیف خشونت‌طلب نداشته است.

یافته‌ی مهم دیگر تحقیق آن است که عدم سازش و آشتی بین طیف‌های تندرو و میانه‌رو سیاسی در اسلام‌گرایان و جهت‌گیری بخش عمده‌ای از اسلام‌گرایان به تروریسم و پیوستن به داعش و القاعده نیز به‌شدت بر فاصله‌گیری مردم، توده‌ها و جوانان از این جریان‌ات خشونت‌طلب موثر بوده است. در نهایت این‌که، با شکست انتخاباتی جریان اسلام‌گرا در مصر و تونس، امید چندانی به قدرت‌گیری جریان اسلام‌گرای میانه‌رو در انتخابات آینده الجزایر و افزایش نفوذ آنان در این کشور نیست.

بنابراین، اسلام‌گرایان الجزایر با یک واکاوی آسیب‌شناسانه و رفع چالش‌های یادشده و به‌ویژه با ایجاد یک سازمان فراگیر، انعطاف‌پذیری ایدئولوژیک برای نزدیک‌سازی خود به نسل جدید جوانان و آشتی دادن بین اسلام و قرائت‌های دموکراتیک و طرد خشونت‌طلبان و تفکر خشونت‌طلبی می‌توانند مشروعیت از دست‌رفته‌ی خود را ترمیم کرده و نفوذ خود را در جامعه‌ی الجزایر گسترش دهند و در قدرت سیاسی و حکومت حضور داشته باشند.

## منابع

### الف) منابع فارسی

احمدی، حمید. (۱۳۹۰). جامعه شناسی جنبش‌های اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

اینگله‌هات، رونالد و نوریس پیپا. (۱۳۸۷). مقدس و عرفی: دین و سیاست در جهان، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.

دکم‌جیان، هریر. (۱۳۷۷). جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، چاپ سوم، تهران: انتشارات کیهان.

سردارنیا، خلیل‌اله. (۱۳۹۰). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی جدید، تهران: نشر میزان.

فراستی، عبدالوهاب. (۱۳۷۸). رهیافتی بر علم سیاست و جنبش‌های اسلامی معاصر، قم: انتشارات شهریار.

### ب) منابع انگلیسی

American foreign Policy Council.(2013) . *World Almanac of Islamism: Algeria*, available in: <http://almanac.afpc.org>

Arief, Alexis.(2013) . *Algeria: Current Issues, Congressional Research Srvce Reports*, November.

Ben Abdullah , Abderrazek.(2014) . *Algeria disperses anti-Bouteflika Islamist rally*, available in: <http://www.aa.com.tr/en/news/315580-algeria-disperses-anti-bouteflika-islamist-rally>.

Berkley Center for Religion, Peace & World Affairs. (2006) *National Rally for Democracy (RND), The Resources on Faith, Ethics, and Public Life*, US, **Georgetown University**, available in: <http://berkeleycenter>.

georgetown.edu/organizations.

Boubaker, Amel.(2011) . *Al-Qaeda in the Islamic Maghreb and Algerian Salafi networks*, **the Institute for Security Studies (ISS)**, Pretoria, South Africa.

Boubaker, Amel.(2007) . *Political Islam in Algeria*, **Center for European Policy Studies**, Document No.268, May.

Boubekeur, Amel.(2008) . *Salafism & Radical Politics in Post Conflict Algeria*, Washington DC, **Carnegie Endowment For International Peace**, No.11, September.

Elbagir, Nima.(2015) . *The Tunisian town where ISIS makes militants*, available in: <http://edition.cnn.com/2015/07/03/africa/tunisia-terror-attacks-kasserine/index>.

Filiu, Jean-Piere.(2009) . *Al-Qaeda in the Islamic Maghreb, Algerian Challenge or Global Threat?*, Washington DC, **Carnegie Endowment For International Peace**, No.104, October.

Gartenstein-Ross, Daveed and et.al.(2015) . *The Crisis in North Africa: Implications for Europe and Options for EU Policymakers*, Netherlands, **Netherlands Institute of International Relations**.

Glenn, Cameron.(2014) . *Challenges for Algeria's Islamist Parties*, **Woodrow Wilson International Center for Scholars**, available in: <http://www.wilsoncenter.org>.

Immigration and Refugee Board of Canada (IRB), **Algeria: Riots of October 1988**, available in: <http://www.refworld.org>.

International Crisis group.(2004) . *Islamism, Violence and Reform in Algeria*, **ICG Middle East**, Cairo, Egypt,

July, Report No.29.

Jamal, Amaney & Tessler, Mark.(2008) . *Attitudes in the Arab World*, **Journal of Democracy**, vol.19, No. 1.

Randal k. James.(1996) . *The Islamist Challenge in the Middle East and North Africa*, Alabama, **Maxwell Air Force Research Center**, April.

Tlemçani, Rachid.(2008) . *Algeria Under Bouteflika: Civil Strife and National Reconciliation*, **Carnegie Endowment for International Peace**, Washington DC, USA. available in: [www.CarnegieEndowment.org](http://www.CarnegieEndowment.org).

Weitzman, Bruce Maddy.(1997) . *The Islamic Challenge in North Africa*, **MERIA Journal**, Vol. 1, No. 2.

Yazbeck, Dalia Ghanem.(2014) . *The decline of Islamist parties in Algeria*, **Carnegie Endowment for International Peace**, available in: <http://carnegieendowment.org>